

بررسی و تحلیل شیوه قرآن کریم در بیان آموزه‌های فقهی

سیدجعفر صادقی فدکی *

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۳؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲)

چکیده

بخش عمده‌ای از آیات قرآن به مباحث فقهی اختصاص دارد که در این آیات احکام و قوانین متعددی در موضوعات مختلف عبادی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و... به صورت خاص یا تحت عناوینی عام بیان شده است؛ لیکن مبنای این پژوهش، آن است که آیا قرآن کریم در بیان احکام و مباحث فقهی از همان زبان عرف عام و زبان رایج میان متخصصان این فن استفاده کرده است و یا این که قرآن در این موضوع دارای زبان خاص خود می‌باشد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، در این پژوهش آیات الاحکام قرآن کریم از دو جهت ویژگی‌های ظاهری و لفظی این آیات و ویژگی‌های غیرلفظی و شیوه بیان آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. پس از بررسی آیات مذکور این نتیجه به دست آمد که قرآن کریم در بخشی از بیان خود در هر یک از این دو موضوع، از همان زبان رایج در میان عرف و اهل این فن استفاده کرده است؛ با این توضیح که خداوند متعال هم از جهت انتخاب الفاظ خاص برای احکام شرعی و هم از جهت چگونگی طرح و شیوه بیان این احکام، از همان زبان رایج میان عرف عام و اهل این فن استفاده کرده است؛ ولی در موارد متعدد دیگر در هر یک از این دو موضوع، زبان ویژه و خاص خود را دارد که با زبان عرف عام و زبان متخصصان این موضوع بسیار متفاوت است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، فقه، آیات الاحکام، زبان، زبان فقهی.

مقدمه

یکی از مسائل و مباحث مهم در بحث تفسیر قرآن کریم و استنباط احکام شرعی از این کتاب الاهی، شناخت زبان قرآن به طور عام و زبان فقهی آن به طور خاص است. توضیح این که در بحث تفسیر قرآن و نیز بحث تفسیر فقهی و استنباط احکام از این کتاب الاهی، این بحث مطرح است که خداوند متعال در قرآن کریم با چه نوع الفاظ و تعبیراتی مقاصد خویش را بیان کرده است و در بیان این معارف و احکام چه ویژگی‌ها و روش‌هایی به کار برده است؟

آیا قرآن در بیان معارف و مقاصد خود همان شیوه عام و رایج در محاورات عمومی را به کار گرفته، یا این که در بیان مقاصد خویش، روش خاصی را در پیش گرفته است؟ افزون بر این، در گرایش خاص آیات الاحکام و مباحث فقهی قرآن نیز این بحث مطرح است که آیا قرآن در طرح این مباحث، از همان شیوه رایج در میان صاحبان این فن، یعنی متولیان آموزه‌های دینی و بیان احکام و قوانین استفاده کرده است و یا این که در این مورد نیز روش خاص و ویژه خود را دارد؟

شکی نیست که قرآن کریم از لحاظ اصول محاوره و زبان شناختی، عرف عقلا و نیز در سطحی از معارف خود به زبان عموم مردم و یا عرف عام و به تعبیر قرآن کریم به "لسان قوم" سخن گفته است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۱۴) و نیز: «وَأِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۲﴾» (شعراء: ۱۹۲ و ۱۹۵) به این بیان که قرآن کریم از جهت برگزیدن نوع زبان، همان زبان عموم مردم آن سرزمین و قوم پیامبر را که مکه و زبان عربی بوده، انتخاب کرده و برای بیان مقاصد خود، از همان اسلوب‌های رایج در آن، از جمله، نص و ظاهر، عموم و خصوص، اطلاق و تقيید، حقیقت و مجاز، استعاره و کنایه و امثال آن‌ها بهره گرفته است. علاوه بر این، در سطحی از معارف و آموزه‌ها فهم عموم مردم را در نظر گرفته است و این معارف و آموزه‌ها را به گونه‌ای القا کرده که همه مردم در هر سطح از آگاهی می‌توانند با مراجعه به قرآن به اندازه فهم و درک خود به این معارف دست

یابند؛ اما از جهتی دیگر، قرآن کریم هم در تعبیرات به کار گرفته در بیان معارف الاهی و شیوه بیان آن‌ها و هم در سطح آموزه‌ها و معارف، دارای زبان خاص خود می‌باشد که این زبان، برای عموم مخاطبان قابل فهم و درک نیست؛ بلکه تنها عده‌ای از افراد و طبقات خاصی از مخاطبان می‌توانند با شناخت و فرا گرفتن این زبان خاص، به این بخش از معارف قرآن دست یابند و از معارف الاهی نهفته در آن که برای عموم مردم قابل دستیابی و فهم نیست، بهره‌مند گردند.

شیوه قرآن کریم در گرایش آیات الاحکام و مباحث فقهی نیز بر همین روش استوار است. توضیح این که قرآن هر چند در بخشی از تعبیرات و شیوه‌های بیان احکام، همان اسلوب رایج در میان اهل این فن را رعایت کرده است؛ در موارد متعدد دیگر، زبان قرآن کریم با زبان عرف عام و متخصصان این فن متفاوت است. از جمله این موارد می‌توان از به کار گرفتن "الفاظ و تعبیرات خاص" در بیان احکام و نیز خصوصیات ویژه و اسلوب خاص "بیان احکام" یاد کرد؛ به طوری که این دو نکته این کتاب الاهی را با متون بشری تالیف شده در این فن بسیار متفاوت کرده است.

پرداختن به این موضوع و تبیین آن از چند جهت دارای ضرورت و اهمیت است:

اولاً، شناخت و فهم تعبیرات و شیوه‌های قرآن کریم در بیان احکام شرعی، در تفسیر آیات قرآن به طور عام و استنباط احکام از آیات فقهی آن به طور خاص، دارای نقش عمده‌ای است؛ زیرا تا مفسر و فقیه با زبان کلام و متنی که در صدد تفسیر یا استنباط احکام از آن است آشنا نباشد؛ به تفسیر صحیح آن متن و استنباط حکم از آن قادر نخواهد بود. از این رو، بر مفسران و فقیهانی که قصد تفسیر آیات فقهی قرآن و بیان احکام این کتاب الاهی را دارند، لازم است که نخست با زبان خاص قرآن کریم در این باره آشنا گردند و سپس به تفسیر و استنباط احکام از قرآن اقدام نمایند. در غیر این صورت، تفسیر آیات فقهی قرآن و استنباط احکام از این آیات به سامان نخواهد رسید و یا حداقل آن‌گونه که شایسته است، انجام نخواهد شد.

ثانیاً، شناخت زبان خاص قرآن کریم در بیان مباحث فقهی می‌تواند در کشف آیات الاحکام و استنباط بیش‌تر احکام شرعی از این کتاب الاهی دارای نقش عمده‌ای باشد؛ زیرا خداوند متعال احکام شرعی مورد نیاز بشر را تنها در آیات صریح در احکام شرعی و با

زبان رایج و متداول این فن بیان نکرده است؛ بلکه افزون بر آن، این احکام را در آیات متعدد دیگر و با زبانی جز زبان رایج در میان اهل این فن به ودیعه نهاده شده است که در این صورت، شناخت زبان ویژه و خاص این موضوع سبب کشف آیات فقهی دیگر و توسعه استنباط احکام از این کتاب الاهی می‌گردد.

ثالثاً، آگاهی و شناخت تعبیرات و شیوه‌های قرآن کریم در این موضوع، می‌تواند الگو و سرمشق مناسبی برای فقیهان و حقوقدانان اسلامی قرار گیرد که در بیان احکام و قوانین شرعی و حقوقی، تنها به شیوه‌های یکنواخت رایج در منابع فقهی و حقوقی بسنده نکنند؛ بلکه می‌توانند از بیان و روش‌های مختلف و متعددی بهره‌جویند که این امر آثار و پیامدهای سودمند فراوانی برای مکلفان و مخاطبان در پی خواهد داشت. در ادامه این پژوهش به برخی از این آثار اشاره خواهد شد. قبل از پرداختن به بحث اصلی، لازم است واژگان و اصطلاحات کلیدی مربوط به موضوع تبیین گردند.

اصطلاحات و مفاهیم

«فقه»: فقه در لغت به معنای فهمیدن است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۵۵۲) و سپس در فهم علم دین غلبه یافته است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۵۵۲ و فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷۰) این واژه در قرآن کریم در هر یک از این دو معنا استعمال شده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹) و «لَيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲).

در تعریف اصطلاحی فقه گفته شده است:

«الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیه؛ فقه عبارت است از: علم به احکام شرعی فرعی از روی منابع و ادله تفصیلی آن» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰ و مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۵). برخی دیگر گفته‌اند:

فقه عبارت است از: مجموعه‌ای از احکام شرعی فرعی کلی یا وظایفی که از ناحیه شارع یا عقل - در صورت عدم حکم شرع - وضع گردیده است (حکیم، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

"آیات الاحکام": در اصطلاح به «آیاتی گفته می‌شود که مبین یکی از احکام عملیه دین اسلام است» (شانه چی، ۱۳۷۸، ص ۲).

برخی دیگر گفته‌اند:

«آیات الاحکام به آیاتی اطلاق می‌شود که مفاد آن شامل یک یا چند قاعده یا مسأله فقهی است و حکم یا حقی متعلق به انسان و افعال او به طور صریح یا ضمنی در آن ذکر شده باشد؛ هر چند هدف یا پیام اصلی آیه مطلبی غیر از موضوع فقهی و سیاقش به جز سیاق بیان احکام باشد» (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

"زبان": زبان در لغت به معانی متعدد آمده است، از جمله:

۱. عضو عضلانی و متحرک چسبیده به کف دهان که در اعمال مختلفی، مانند تکلم، بلعیدن غذا نقش دارد.

۲. مجموعه نشانه‌های آوایی و نوشتاری که در بیان اندیشه و برقراری ارتباط در جوامع انسانی به کار می‌رود؛ مانند زبان عربی، زبان فارسی.

۳. زبان به معنای اسلوب محاوره و سطح القای کلام و افق برگزیدن مفاهیم نسبت به سطح شنوندگان و خوانندگان می‌باشد. این معنا مضمون همان نکاتی است که در محاورات عمومی گفته می‌شود:

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

۴. زبان به معنای شناسایی روش تفهیم و تفاهم از راه به دست آوردن شیوه سخن گفتن است. در این صورت، فرد در پی دستیابی به معانی متن به دنبال شناخت روشی است که مقصود متکلم را درک نماید؛ یعنی روشی فراتر از ترجمه الفاظ و عبارات و رعایت قواعد ادبی.

۵. زبان به معنای برگزیدن نوعی سخن مناسب با فاهمه و فضای فرهنگی و علمی جوامع و محیط‌های آنان است که گوینده در قالب معین سخن می‌گوید و از مخاطبان خود توقع دارد در آن محدوده رابطه برقرار نمایند. از این منظر، زبان به اقسام مختلفی، همچون زبان ادبی، زبان علمی، زبان فلسفی، زبان فقهی. تقسیم می‌شود (ر. ک. انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۸۱۲ و عنایتی راد، ۱۳۷۶، ش ۹ و ۱۰، ص ۳۰).

مراد از زبان در این بحث، معنای اخیر از معانی ذکر شده است. بنابراین، مقصود از زبان فقهی قرآن، شناخت نوع سخن گفتن قرآن کریم در زمینه و فضای علمی خاص است

که احکام و قوانین شرعی می‌باشد و هدف آن است تا بدانیم آیا خداوند متعال در بیان احکام و تکالیف شرعی از همان زبان عموم مردم یا عرف رایج در میان فقیهان و حقوقدانان استفاده کرده است و یا این که در این حیطه، زبان ویژه و خاص خود می‌باشد؟

ویژگی‌های زبان فقهی قرآن

فقه و حقوق و احکام شرعی و قوانین حقوقی، زبان ویژه و خاص خود را دارند؛ به این معنا که فقیهان و قانون‌گذاران، هم از جهت نوع بیان و تعبیراتی که در مورد بیان احکام و قوانین به کار می‌گیرند و هم از جهت روش بیان و چگونگی طرح احکام شرعی در منابع خاص این موضوع؛ زبان و روش مخصوص خود را دارند.

در استفاده از واژگان و تعبیرات به کار رفته در زبان حکم و قانون، غالباً فقیهان و حقوق دانان از واژگان و تعبیرات خاصی، همچون واجب یا ملزم بودن مکلفان و مخاطبان به انجام دادن برخی تکالیف و قوانین؛ یا حرمت و ممنوعیت ترک برخی از این قوانین و بیان کیفر و مجازات‌های خاص برای ارتکاب امور حرام و ممنوع استفاده می‌کنند و از جهت شیوه بیان احکام و قوانین غالباً مباحث فقهی و حقوقی در منابع خاصی که به این مباحث اختصاص یافته در ابوابی جداگانه و با ترتیبی خاص و منطقی مطرح می‌شود و از طرح مباحث و موضوعات دیگر، در این منابع خودداری می‌گردد. افزون بر این، احکام و قوانین در بیش‌تر موارد، به صورت خاص و جزئی مطرح می‌شود و از بیان احکام و قوانین به صورت عام و کلی پرهیز می‌گردد. همچنین در منابع فقهی و حقوقی تنها به طرح احکام و قوانین پرداخته و از ذکر فلسفه و علت این احکام و قوانین یا پیامدهای غیر کیفری آن‌ها خودداری می‌شود.

در مقابل، قرآن کریم تا حدودی از همین تعبیرات و الفاظ و نیز شیوه رایج در بیان احکام فقهی استفاده کرده است؛ اما در موارد متعدد دیگر هم از جهت کاربرد الفاظ و تعبیرات و هم از جهت شیوه ارائه این مباحث، زبان خاص خود را دارد که با زبان رایج در متون فقهی و قانونی بسیار متفاوت است. در ذیل در دو بخش جداگانه به ویژگی‌های فقهی زبان قرآن از جهت "لفظی" و "غیرلفظی" پرداخته می‌شود:

الف) تعبيرات لفظی و ظاهری زبان فقهی قرآن

یکی از جهات و زوایای زبان فقهی قرآن کریم، نوع بیان مباحث فقهی از جهت لفظی و ظاهری است؛ به این معنا که باید دید قرآن کریم در ارائه احکام و قوانین شرعی از چه واژگان و تعبیراتی استفاده کرده است. آیا قرآن در ارائه این مباحث، از همان الفاظ و تعبیرات رایج در منابع اختصاصی این موضوع بهره برده است؟ و یا این که در طرح این مباحث، روش خاص خود را دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: قرآن کریم هر چند در بخشی از بیان احکام و معارف شرعی از همان الفاظ و تعبیرات رایج در میان اهل این فن استفاده کرده است؛ در موارد متعدد دیگر زبان ویژه خود را داشته که این الفاظ و تعبیرات در منابع تخصصی این موضوع رایج و مرسوم نبوده است.

به عنوان نمونه، قرآن کریم در بیان افعال مطلوب و پسندیده، علاوه بر ماده وجوب یا صیغه امر که بر وجوب دلالت دارد و در افعال ممنوع و ناپسند، علاوه بر ماده تحریم و صیغه نهی که بر حرمت دلالت دارد و در افعال مباح و جایز، علاوه بر ماده حلال که بر اباحه و جواز دلالت دارد از واژگان و تعبیرات متعدد و متنوع دیگری استفاده کرده است که سبک و اسلوب این کتاب الهی را با منابع و تألیفات اختصاصی این رشته بسیار متفاوت نموده است که در ذیل به عمده‌ترین الفاظ و تعبیراتی که قرآن کریم در هر یک از احکام تکلیفی پنج گانه؛ یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه به کار برده است، اشاره می‌کنیم.

الف و ب) الفاظ و تعبیرات وجوب و استحباب: قرآن کریم در بیان تکالیف وجوبی و استحبابی از الفاظ و تعبیرات متعددی استفاده کرده است که بسیاری از این تعبیرات ظهور در وجوب دارد؛ ولی برخی دیگر، با توجه به قراین خاص داخلی و خارجی، استحباب استفاده می‌شود. این الفاظ و تعبیرات عبارت است از:

۱. درخواست و طلب انجام دادن کار از مکلف: این درخواست با تعبیرات و هیأت‌های گوناگون مطرح شده است، از جمله:

الف) ماده امر، مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۷۵).

- (ب) هیأت امر حاضر، مانند «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» (هود: ۱۱۴).
- (ج) هیأت امر غایب، مانند «وَلَيْسْتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (نور: ۳۳).
- (د) هیأت مصدر، مانند «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (محمد: ۴).
- (ه) اسم فعل، مانند «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵).
- (و) جمله خبریه فعلیه، مانند «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹).
- (ز) جمله خبریه اسمیه، مانند «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳).
- (ح) جمله شرطیه، مانند «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۷۹).
- (ط) برخی جملات مقرون به علی استعلائی، مانند «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳).
- (ی) جملات مصدر به لولای تحضیضیه و تحرکیه، مانند «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲).
۲. تعریف و تمجید الاهی از عمل با توصیفات از قبیل:
- (الف) عملی را خیر دانستن، مانند «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۰).
- (ب) عملی را نیک شمردن، مانند «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ» (بقره: ۱۷۷).
- (ج) عملی را از صفات نیکان شمردن، مانند «إِنَّ الْأَبْرَارَ... * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۵ و ۸).
- (د) عملی را محبوب خدا دانستن، مانند «فِيهِ رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَّهَرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه: ۱۰۸).
- (ه) عملی را سبب قرب به خدا شمردن، مانند «وَيَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ... أَلَا أَنْهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ» (توبه: ۹۹).
- (و) عملی را مورد رضایت الاهی دانستن، مانند «يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» (مائده: ۱۱۸ و ۱۱۹) و: «وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (زمر: ۷).

ز) پذیرش کاری از سوی خداوند، مانند «رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا. . . فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (آل عمران: ۳۵ و ۳۷).

ه) سوگند خوردن خداوند به انجام دهندگان عملی، مانند «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (عادیات: ۱ و ۲).

ط) مدح خداوند نسبت به انجام دهندگان عملی، مانند «وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال: ۷۴).

۳. عملی را دارای پیامدهای نیک دانستن از قبیل:

الف) عملی که یادآوری بنده را از سوی خداوند به دنبال دارد، مانند «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۵۲).

ب) عملی که شکر الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَلِإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۵۸).

ج) عملی که هدایت الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَبِهِ» (تغابن: ۱۱).

د) عملی که آمرزش الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَإِنْ تَخَفُوا خَيْرًا فَأُولَئِكَ مَتَّعْنَاهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۱).

ه) عملی که یاری و همراهی خداوند را در پی داشته باشد، مانند «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳).

و) عملی که سبب نفی حزن و اندوه اخروی گردد، مانند «فَمَنْ أَتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵).

ز) عملی که پاداش اخروی را در پی دارد، مانند «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه: ۱۱۱).

۴. مذمت خداوند از ترک عملی که این مذمت با تعبیرهای مختلفی آمده است، از جمله:

الف) سفیهانه دانستن ترک کاری، مانند «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰).

- ب) سرزنش نمودن تارکان عملی، مانند «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۷۵).
- ج) کافر شمردن تارکان عملی، مانند «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴).
- د) ظالم شمردن تارکان عملی، مانند «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۴۵).
- ه) فاسق شمردن تارکان عملی، مانند «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۷).
- و) جهنمی دانستن عاقبت تارکان عملی، مانند «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ» (مدثر: ۴۲ و ۴۳).
۵. عملی که قرآن درخواست آن را از خداوند به مومنان سفارش کرده است، مانند «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴).
۶. عملی که مورد درخواست پیامبران الهی در دعاهایشان بوده است، مانند «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ» (ابراهیم: ۴۰).
۷. عملی که مورد درخواست مومنان در دعاهایشان بوده است، مانند «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» (حشر: ۱۰).
- از میان تعبیرات ذکر شده، برخی از آن‌ها که نشان دهنده خواسته مؤکد شارع به انجام دادن آن عمل و عدم رضایت شارع در ترک آن است؛ ظهور در وجوب دارد؛ مانند امر به نماز: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» (هود: ۱۱۴) و یا اعمالی که خداوند تارک آن‌ها را سفیه، کافر، ظالم و فاسق شمرده است؛ مانند «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... الظَّالِمُونَ... الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) و یا پیامد ترک آن را ورود به جهنم دانسته است؛ مانند ترک نماز: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر: ۴۲ و ۴۳).
- اما مواردی که از خواست غیر مؤکد شارع و جواز ترک آن اعمال حکایت دارد؛ مانند اعمالی که انجام دادن آن را از ترک آن بهتر دانسته: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۷۱) و نیز اعمالی که پس از ذکر جواز ارتکاب

عمل، ترک آن را سبب برخورداری از پاداش الاهی شمرده است؛ مانند «وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (مائده: ۴۵) بر استحباب دلالت دارد؛ اما بسیاری از تعبیرات دیگر همچون اعمالی که خداوند آن‌ها را خیر یا نیک یا از صفات نیکان یا محبوب خداوند شمرده و یا آن‌ها را دارای پیامدهای نیک دانسته است؛ میان وجوب و استحباب مشترک می‌باشد و تنها با وجود قرائن داخلی یا خارجی در وجوب یا استحباب متعین خواهد بود.

ج و د) حرمت و کراهت: هر تعبیر و سخنی که در قرآن گویای عدم رضایت خداوند از انجام دادن عملی است؛ بر حرام بودن و یا کراهت آن عمل دلالت دارد. این عدم رضایت با تعبیرات متعددی در قرآن کریم آمده است که عمده‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. نهی خداوند از انجام دادن عمل؛ که این نهی با الفاظ و شکل‌های گوناگون آمده است، از جمله:

الف) ماده نهی، مانند «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ» (ممتحنه: ۹).

ب) هیأت نهی، مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ» (حجرات: ۱۱).

ج) فعل حرم، مانند «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (نساء: ۲۳).

د) امر به اجتناب از عملی، مانند «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰).

ه) نفی حلال بودن عمل از سوی خداوند، مانند «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا» (نساء: ۱۹).

و) نفی تشریح عمل از سوی خداوند، مانند «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ» (مائده: ۱۰۳).

ز) نفی عمل با جمله خبریه، مانند «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷).

هـ) استفهام انکاری، مانند «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴).

۲- مذمت عمل با توصیفات از قبیل:

الف) گناه دانستن عملی، مانند «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب: ۵۸).

(ب) بد و سوء شمردن عملی، مانند «فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (توبه: ۹).

(ج) شر و شرارت شمردن عملی، مانند «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» (آل عمران: ۱۸۰).

(د) منکر و قول زور شمردن عملی، مانند «وَأِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» (مجادله: ۲).

(هـ) رجس و پلید شمردن عملی، مانند «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ» (مائده: ۹۰).

(و) نفی نیک بودن کاری، مانند «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» (بقره: ۱۸۹).

(ز) نفی محبوبیت عمل در نزد خداوند، مانند «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ» (نساء: ۱۴۸).

(ح) مورد رضایت خدا نبودن عمل، مانند «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷).

(ط) مانع راه خدا شمردن عمل، مانند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۱۷).

(ی) از اعمال شیطان شمردن عملی، مانند «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ... مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰).

۳. مذمت انجام دهندگان عمل با اوصافی از قبیل:

(الف) محبوب نبودن انجام دهندگان عملی در نزد خداوند، مانند «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا» (نساء: ۱۰۷).

(ب) لعن انجام دهندگان عمل از سوی خداوند، مانند «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور: ۲۳).

(ج) دشمن خدا شمردن مرتکبان عمل، مانند «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۹۸).

- د) تصریح به عدم رضایت خدا از انجام دهندگان عملی، مانند «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۹۶).
- ه) بد دانستن انجام دهندگان عملی از سوی خداوند، مانند «سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف: ۱۷۷).
- و) متجاوز شمردن انجام دهندگان عملی، مانند «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مومنون: ۷).
- ز) فاسق شمردن مرتکبان عملی، مانند «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ... وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴).
- ح) ظالم شمردن مرتکبان عملی، مانند «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۴۵).
- ط) کافر شمردن مرتکبان عملی، مانند «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴).
- ی) تشبیه مرتکبان عملی به حیوانات و اعمال آنان، مانند «... أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹) و نیز «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵).
- ک) نهی خداوند از دعا برای مرتکبان عملی، مانند «وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۳۷).
- ل) نهی خداوند از دوستی با مرتکبان عملی، مانند «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا...» (أولیاء: ۵۷).
- م) نهی خداوند از همنشینی با مرتکبان عملی، مانند «إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» (نساء: ۱۴۰).
- ن) امر به اعراض از مرتکبان عملی، مانند «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (انعام: ۶۸).

ض) نهی از اطاعت و پیروی از مرتکبان عملی، مانند «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعراء: ۱۵۱).

۴- عملی را دارای پیامدهای بد شمردن از قبیل:

الف) عملی را دارای مجازات دنیوی دانستن، مانند «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲).

ب) قرار دادن کفاره برای انجام عملی، مانند «وَلَكِنْ يَأْخِذْكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ» (مائده: ۸۹).

ج) عملی که هلاکت دنیوی را در پی داشته باشد، مانند «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ» (شعراء: ۱۳۹).

د) عملی که تهدید الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴).

هـ) عملی که سبب محروم شدن انسان از رستگاری شود، مانند «وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹).

و) عملی که غضب الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَمَنْ يُولِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (انفال: ۱۶).

ز) عملی که استهزای الاهی را در پی داشته باشد، مانند «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ» (بقره: ۱۴ و ۱۵).

ح) عملی که حبط اعمال را در پی داشته باشد، مانند «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده: ۵) «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۳).

ط) عملی که سبب محروم شدن فرد از هدایت الاهی گردد، مانند «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۸).

ی) عملی که سبب ورود انسان به جهنم شود، مانند «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (نساء: ۹۳).

- ۵- اعمالی که پیامبران الهی از آن‌ها اعلام اعراض و انزجار کرده‌اند، از قبیل:
- (الف) عملی که مورد بغض پیامبران الهی است، مانند «آتَتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ» * قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء: ۱۶۵ و ۱۶۸).
- (ب) عملی که پیامبران الهی از انجام آن به خدا پناه برده‌اند، مانند «قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره: ۶۷).
- (ج) عملی که پیامبران الهی از انجام دهندگان آن بیزاری جسته‌اند، مانند «إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ» (ممتحنه: ۴).
- (د) عملی که پیامبران الهی از انجام دهندگان آن به خدا شکایت کرده‌اند، مانند «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان: ۳۰).
- (ه) عملی که پیامبران الهی دوری از مرتکبان آن را از خدا تقاضا کرده‌اند، مانند «رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مومنون: ۹۴).
- از میان تعبیرات ذکر شده، مواردی که گویای عدم رضایت قطعی خداوند از انجام دادن آن اعمال دارد، همچون بیش‌تر موارد نهی صریح خداوند از عملی، مانند «وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات: ۱۱)، تصریح به حرمت عمل، مانند «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (نساء: ۲۳)، مذمت تارکان عمل با اوصافی مذموم همچون کافر شمردن آنان، مانند «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴).
- برخی از موارد که ترک آن عمل را بهتر از انجام دادن آن دانسته است، مانند ازدواج با کنیزان «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ... وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (نساء: ۲۵)، و... بر کراهت دلالت می‌کند؛ اما برخی موارد دیگر، همچون نهی از دادن اموال به افراد سفیه: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵)؛ نهی از سوگند به نام‌های خداوند «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» (بقره: ۲۲۴)؛ میان حرمت و کراهت مشترک است و با وجود قرینه خاص، در هر یک از وجوب یا استحباب متعین می‌گردد.

ه) اباحه: قرآن از اباحه و جواز نیز با الفاظ و تعبیرات متعدد یاد کرده است، مانند:

۱. مباح شمردن انجام دادن عمل با تعبیراتی از قبیل:

الف) تصریح به حلال بودن، مانند «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (بقره: ۱۸۷).

ب) اجازه انجام دادن عمل از سوی خداوند، مانند «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ أَنْ يَخْرُجُوا»

(حج: ۳۹).

ج) امر به استفاده از برخی چیزها، مانند «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ» (بقره: ۶۰).

د) امر به انجام دادن عملی پس از منع از آن، مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ

اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ... وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مائده: ۲).

۲. نفی حرمت عمل با تعبیراتی از قبیل:

الف) نفی گناه از انجام دهندگان عملی، مانند «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ... أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ

... بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ» (نور: ۶۱).

ب) انکار خداوند در مورد حرمت عملی، مانند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ

وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۲).

ج) استثنا شدن عملی از اعمال و امور حرام، مانند «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء: ۲۳ و ۲۴).

د) نفی نهی الاهی نسبت به عملی، مانند «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ

وَلَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه: ۸).

ه) نفی ملامت و سرزنش الاهی نسبت به عملی، مانند «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ*

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مومنون: ۵ و ۶).

و) نفی مؤاخذه الاهی از مرتکبان عملی، مانند «لَا يُوَاحِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»

(بقره: ۲۲۵).

۳. تأیید کردن خداوند انجام دادن عملی را، مانند «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ... لَوْ نَشَاءُ

جَعَلْنَاهُ أَعْجَابًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (واقعه: ۶۸ و ۷۰).

تعدد و تنوع الفاظ و تعبیرات بیان احکام و قوانین در قرآن کریم، علاوه بر این که این کتاب الاهی را از روش یکنواخت و گاه ملال آور حاکم بر برخی منابع فقهی و حقوقی خارج می‌سازد؛ زمینه تأثیر و پذیرش بیش‌تر این احکام را در میان مخاطبان فراهم می‌سازد؛ زیرا همه افراد و ملت‌ها را که دارای گرایش‌ها و سلیقه‌های متفاوتند نمی‌توان با الفاظ و آهنگ خاص به انجام دادن یا ترک کاری وادار نمود؛ بلکه با توجه به تعدد مخاطبان و تفاوت سلاقی، باید از اسلوب‌های متفاوت در وادار کردن مکلفان به اجرای تکالیف و ترک محرمات بهره گرفت. قرآن کریم به بهترین وجه از این روش سود جست است.

ب) شیوه‌های بیان زبان فقهی قرآن

قرآن کریم، افزون بر به کار بردن الفاظ و تعبیرات خاص در مورد احکام شرعی، در بیان و طرح این احکام، شیوه‌های خاصی برگزیده است که در بسیاری از موارد با شیوه طرح احکام و قوانین در منابع فقهی و حقوقی متداول در میان بشر، متفاوت است. عمده‌ترین این ویژگی‌ها و روش‌ها به شرح ذیل است:

۱. بیان احکام به صورت قواعد کلی

قرآن کریم، بسیاری از احکام شرعی را به صورت قواعد کلی و عام بیان کرده است که از جمله این قواعد می‌توان از قاعده نفی حرج و مشقت در دین: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)؛ قاعده منع مجازات شخص به سبب گناه افراد دیگر: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴)؛ جواز کمک به دیگران در کارهای خیر و نیک و حرمت کمک به آنان در کار حرام و گناه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲) و قاعده جواز ارتکاب محرمات در حالت اضطرار یاد کرد: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳). فلسفه بیان احکام در قالب قواعد کلی آن است که با این نوع بیان، می‌توان احکام فراوانی را در حجم و عباراتی اندک بیان کرد. از این رو، چنین روشی، قرآن کریم را از بیان مصادیقی فراوان و بی‌شمار احکام شرعی که حجم زیادی را طلب کرده و گاه فواید اندکی بر آن‌ها مترتب است؛ بی‌نیاز ساخته است.

علاوه بر این، فلسفه دیگر این امر آن است که قرآن کریم برای همه مردم در همه زمان‌ها نازل شده است و موضوعات و مسائل مورد نیاز مردم در هر عصر، متغیر است و حکم خاص خود را می‌طلبد. به عنوان مثال، ممکن است که عملی در زمانی از مصادیق عسر و حرج باشد و در زمانی دیگر از مصادیق آسانی. از این رو، فایده دیگر طرح احکام به صورت قواعد کلی آن است که فقیه می‌تواند با توجه به شرایط حاکم بر عصر خود، حکم متناسب با آن شرایط را از این قواعد استنباط کند.

۲. بیان اجمالی احکام و اجتناب از تفصیل

قرآن کریم، در برخی موضوعات و مباحث فقهی، به بیان جزئیات آن موضوع پرداخته است؛ ولیکن در بیش‌تر موضوعات، به بیان اجمالی احکام بسنده نموده و ذکر مسائل جزئی و تفصیلی این موضوعات را به سنت واگذار کرده است. به عنوان مثال، قرآن کریم در موضوع مهم نماز تنها به برخی از احکام نماز، همچون اصل و جوب نماز: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)؛ اوقات نماز: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ» (اسراء: ۷۸)؛ نماز جماعت: «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳)؛ نماز جمعه: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه: ۹) و برخی احکام دیگر این موضوع اشاره کرده است؛ اما از بیان احکام فراوان دیگر مربوط به این موضوع، همچون تعداد رکعات نماز، شرایط و خصوصیات هر یک از اجزای نماز، مانند قرائت، رکوع، سجود، تشهد و سلام پرهیز کرده است.

اجتناب قرآن کریم از بیان تفصیلی و خودداری از ذکر همه جزئیات احکام شرعی، آن است که قرآن کریم کتاب «هدایت» است و عمده‌ترین مقصد آن ارشاد و راهنمایی انسان‌ها و نجات آنان از گمراهی است. بر این اساس، ذکر تفصیلی و جزئی احکام فقهی قرآن کریم را از هدف اصلی آن که هدایت بشر است دور و این کتاب الهی را به کتابی فقه و قانون تبدیل می‌نماید.

هدف دیگر ذکر اجمالی احکام در قرآن، آن است که احکام شرعی علاوه بر بیان لفظی به تفسیر و تبیین و بیان عملی نیازمند است. از این رو، خداوند متعال در این کتاب، بسیاری از احکام را به اجمال ذکر کرده و تفصیل آن را به بیان مفسران واقعی این کتاب،

یعنی پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) واگذار کرده است تا مردم خود را از رجوع به مفسران قرآن بی‌نیاز ندانند. برخی از محققان اهل سنت در این باره نوشته اند:

«دلیل و فلسفه این که قرآن به تفصیل به خصوصیات احکام نپرداخته و آن را به سنت واگذار کرده، آن است که عبادات دارای شروط و احکام و روش‌های مختلفی است و اگر کسی بخواهد به طور صحیح و مقبول به وظیفه خود در این باره عمل کند، نیاز دارد که اطلاعات دقیقی از این دستورات و عبادات داشته باشد و این اطلاعات دقیق تنها با بیان قولی و گفتاری به دست نمی‌آید؛ بلکه علاوه بر آن، آشنایی با چگونگی انجام دادن هر یک از این اعمال لازم است. از این رو بهترین روش آن است که مردم پیامبر را ببینند که چگونه نماز می‌خواند؛ چگونه روزه می‌گیرد و چگونه حج به جا می‌آورد و به طور عملی عبادات آن حضرت را مشاهده کنند و دستورات دینی را از او یاد بگیرند. به همین دلیل، در روایات از پیامبر نقل شده که همان‌گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم نماز بخوانید و یا مناسک حج خود را از من یاد بگیرید» (احمد خطیب، ۱۹۹۹ م، ص ۱۳).

۳. ذکر احکام در بیان مختلط و به هم پیوسته

روش رایج و متعارف کتاب‌های فقهی و قانونی آن است که احکام و قوانین مرتبط به موضوعی را در بخشی خاص و به هم پیوسته می‌آورند و پس از اتمام آن موضوع یا مسأله خاص، به موضوع دیگر می‌پردازند؛ ولی قرآن کریم برخلاف این رویه، در بسیاری از موارد، احکام متعدد و مختلفی را که از جهت موضوع به یکدیگر هیچ ارتباطی نداشته و کاملاً با هم تفاوت دارند؛ در آیات و سطور به هم پیوسته بیان نموده است. به عنوان نمونه، قرآن کریم در سه آیه آغازین سوره مائده می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَى وَلَا الْفَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَالْخَنزِيرُ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ

إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۱ تا ۳).

در این آیات که با هم نازل شده و به هم پیوسته می‌باشد؛ احکام متعدد و متفاوتی را بیان کرده است. که برخی از عمده‌ترین این احکام عبارت است از:

۱. لزوم وفای به قراردادهای و پیمان‌ها؛ ۲. حلال بودن گوشت چهار پایان (گاو، گوسفند، شتر)؛ ۳. حلال بودن جنین چهار پایان؛ ۴. حرام بودن صید در حال احرام؛ ۵. حرمت هتک شعائر الهی؛ ۶. حرمت هتک ماه‌های حرام؛ ۷. حرمت هتک حیوانات قربانی؛ ۸. حرمت هتک زائران خانه خدا؛ ۹. جواز تجارت در حج؛ ۱۰. جواز صید پس از احرام در حج؛ ۱۱. جواز یاری رساندن به یکدیگر در کارهای خیر و نیک؛ ۱۲. حرمت یاری رساندن به یکدیگر در کارهای شر و گناه؛ ۱۳. لزوم رعایت تقوای الهی؛ ۱۴. حرام بودن خوردن مردار؛ ۱۵. حرام بودن خوردن خون؛ ۱۶. حرام بودن گوشت خوک؛ ۱۷. حرام بودن گوشت حیوانی که خفه شده است؛ ۱۸. حرام بودن گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده است؛ ۱۹. حرام بودن گوشت حیوانی که بر اثر زدن مرده است؛ ۲۰. حرام بودن گوشت حیوانی که با پرت شدن مرده است؛ ۲۱. حرام بودن گوشت حیوانی که با ضربت شاخ حیوانی دیگر مرده است؛ ۲۲. حرام بودن حیوانی که با حمله درندگان مرده است؛ ۲۳. حلال بودن حیوانات تزکیه شده؛ ۲۴. حرام بودن حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده است؛ ۲۵. حرام بودن گوشتهایی که با بخت آزمایی تقسیم می‌شود؛ ۲۶. لزوم خوف نداشتن مسلمانان از کافران؛ ۲۷. لزوم خوف مسلمانان از خداوند؛ ۲۸. پذیرش اسلام به عنوان تنها دین الهی؛ ۲۹. حلال بودن خوردنی‌های حرام در حال اضطرار؛ ۳۰. بسنده کردن به خوردن حرام در حال اضطرار به اندازه نیاز.

این روش بیان قرآن بدان سبب است که مبنای قرآن کریم آن بوده تا همه احکام شرعی مورد نیاز بشر را به صورت جزئی، یا تحت عناوین کلی در قالب محدود آیات نازل شده این کتاب الهی بیان نماید. از این رو این دو مقصد، یعنی برآوردن نیاز تشریحی بشر از یک سو و محدودیت ظرفیت گفتاری قرآن کریم از سوی دیگر، می‌طلبد که احکام تشریحی

قرآن کریم در جملاتی مختلط و به هم پیوسته ذکر گردد.

افزون بر این، یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم فصاحت و بلاغت این کتاب الاهی است و یکی از عمده‌ترین اسلوب و روش‌های بلاغت، استفاده از اسلوب "ایجاز" است که در آن متکلم با حداقل الفاظ و عبارات، بیش‌ترین معانی و معارف را ارائه دهد که قرآن کریم در بیان احکام فقهی، همچون دیگر معارف، به طور کامل و زیبا از این روش سود جست است.

۴. بیان احکام همراه با راز و فلسفه آن‌ها

از دیگر ویژگی‌های زبان فقهی قرآن، آن است که برخلاف بسیاری از منابع فقهی و حقوقی که قوانین تشریحی در آن‌ها عاری از فلسفه و حکمت تشریح و قانون بیان می‌گردد؛ بسیاری از احکام شرعی در این کتاب الاهی همراه با علت و فلسفه حکم، بیان شده است. به عنوان مثال، قرآن کریم، پس از فرمان دادن به اقامه نماز، فلسفه تشریح آن را دور شدن انسان‌ها از فحشا و منکرات بر شمرده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) و پس از بیان وجوب روزه، حکمت آن را ایجاد تقوا در مکلفان دانسته است: «كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) و در آیه‌ای دیگر، نخست به زیانبار بودن شراب و قمار اشاره کرده و سپس انسان‌ها را از نوشیدن آن نهی کرده است: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱).

بیان احکام، همراه با ذکر فلسفه و علت حکم، برای پذیرش این احکام و عمل مکلفان به آن‌ها زمینه بهتری را فراهم می‌کند؛ زیرا وقتی افراد به علت و مبنای واقعی تشریح قانونی واقف گردند و بدانند که این قوانین با هدف اصلاح امور دنیوی و اخروی آنان وضع شده است؛ برای عمل به آن قانون در آنان انگیزه و رغبت بیش‌تری ایجاد خواهد شد.

۵. بیان احکام همراه با ترغیب و ترهیب

در منابع فقهی و حقوقی، زبان دستور و حکم از هر گونه تشویق و تهدید عاری است و فقیهان و قانون‌گذاران تنها به بیان حکم و قانون و گاه شرح و بسط آن می‌پردازند؛ ولی قرآن کریم، برخلاف این رویه، احکام شرعی را با ترغیب و انذار همراه ذکر کرده است. به

این صورت که همراه با بیان احکام، مکلفان را در صورت اطاعت، با وعده دادن به انواع مواهب مادی و معنوی، ترغیب و در صورت مخالفت آنان را به ابتلا به انواع کیفرهای دنیوی و اخروی تهدید کرده است. به عنوان مثال، در آیه ۲۶۲ بقره کسانی را که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، به پاداش الاهی و نفی حزن و اندوه اخروی وعده داده است: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و در مقابل، کسانی را که به جمع‌آوری مال پرداخته و از انفاق زکات خود به نیازمندان دریغ می‌کنند؛ به عذاب الاهی تهدید کرده است: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴)

به کار گرفتن روش تشویق و تهدید، یکی از ابزارها تربیتی است که همه عقلای عالم برای تربیت دیگران این شیوه را به کار می‌گیرند که قرآن در بیان احکام تشریحی به بهترین وجه از این شیوه بهره گرفته است.

۶. تأکید بر پیوند حکم با عقیده و اخلاق

ویژگی دیگر زبان فقهی قرآن که آن را از زبان منابع تخصصی این فن متفاوت کرده؛ آن است که احکام شرعی در قرآن کریم، غالباً با عقاید و مباحث اخلاقی پیوند خورده است و قرآن قبل یا بعد از بیان حکم تکلیفی، برخی مباحث اعتقادی و اخلاقی را نیز به مکلفان گوشزد کرده است. به عنوان مثال، قرآن در بسیاری از آیات، قبل از ذکر حکم شرعی، یکی از مسائل اعتقادی را یادآوری می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و گاه در میان آیه و میان دو حکم شرعی، از اعتقادات یاد کرده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲) و گاه در پایان آیه سخن از مسائل اعتقادی به میان می‌آورد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ» (آل عمران: ۱۱۰) و گاه هم در ابتدا و هم در انتهای آیه از اعتقادات سخن به میان آورده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸).

گاه علاوه بر یادآوری مسائل اعتقادی، از مسائل اخلاقی در کنار احکام تکلیفی سخن به میان آورده است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ... وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷) و یا تنها به بیان مباحث اخلاقی، پس از بیان حکم شرعی پرداخته است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳).

پیوند احکام با اعتقادات و اخلاق در قرآن کریم، بدان جهت است که مؤمنان بدانند در ورای این احکام، آنان باید باورهای خود را تقویت کرده و نفوس خود را از رذایل اخلاقی پاک و آن را به فضایل اخلاقی آراسته نمایند و از این طریق به خداوند تقرب بیشتری جویند. برخی از محققان در مورد پیوند تکالیف شرعی قرآن با اعتقادات چنین آورده‌اند: «جمیع احکام قرآن به اعتقادات گره خورده است و این بدان جهت است که اعتقادات اساس و زیر بنای احکام شرعی است و تا عقیده‌ای نباشد، بر احکام شرعی فایده‌ای مترتب نیست. علاوه بر این، اشاره به مسائل اعتقادی هشدار می‌دهد که انسان‌ها تا بدانند که این احکام از ناحیه خداوند است که باید اطاعت نمایند و هیچ‌کس حق تغییر این احکام را ندارد و نیز بدانند که مخالفت با این احکام عقاب الهی را در پی دارد» (زیدان، بی تا، ص ۱۸۹).

۷. تکرار در بیان احکام

از دیگر ویژگی‌های زبان فقهی قرآن، تکرار بیان احکام شرعی است. با این توضیح که قرآن کریم برخی از احکام و مسائل شرعی مورد نیاز را چندین بار و در مواردی بیش از ده یا بیست بار تکرار کرده است. به عنوان مثال، اصل وجوب نماز و ترغیب به آن را بیش از بیست مرتبه در آیات ۳، ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷ و ۲۷۷ بقره؛ ۷۷، ۱۰۳ و ۱۶۲ نساء؛ ۱۲ و ۵۵ مائده؛ ۷۲ انعام؛ ۱۷۰ اعراف؛ ۳ انفال، ۱۸ و ۷۱ توبه و... تکرار کرده است. مسأله پرداخت زکات نیز همراه با نماز در آیات فراوان، از جمله برخی آیات مذکور آمده است. اقامه نماز به طرف قبله حداقل در سه آیه ۱۴۴، ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره بقره و نیز مسأله غسل

تیمم در دو آیه ۴۳ نساء و ۶ مائده با اندکی تفاوت آمده است. تکرار احکام شرعی همانند دیگر مباحث قرآن، متضمن اسرار و دلایل متعددی است که از جمله آن‌ها، اهمیت و جایگاه والای این تکالیف در نزد خداوند است. هر اندازه مسأله‌ای در پیشگاه شارع مهم‌تر باشد آن مسأله در متون دینی بیش‌تر تکرار شده است. نماز و زکات را می‌توان از این قبیل دانست. افزون بر این، تکرار یک حکم یا مسأله تربیتی تاثیر بیش‌تری بر قلب داشته و سبب ترغیب بیش‌تر مکلفان به انجام دادن یا ترک آن عمل می‌گردد. آیت الله مکارم شیرازی در مورد حرمت برخی خوراکی‌ها که قرآن در چند آیه تکرار کرده است، می‌نویسد:

«چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار اوایل بعثت بود که تحریم این گوشت‌های حرام اعلام شد و دومین بار اواخر اقامت پیامبر در مکه و سومین بار در اوایل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین بار در اواخر عمر پیامبر در سوره مائده که آخرین سوره قرآن است، بیان شده است. این طرز نزول آیات به خاطر اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن است و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۸۸).

در جایی دیگر در مورد تکرار برخی موضوعات از جمله عمل زشت قوم لوط می‌نویسد:

«این تکرار و مشابه آن به خاطر این است که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که یک‌بار یک حادثه را کلاً بیان کرده و دیگر به سراغ آن نرود؛ بلکه یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است و می‌دانیم در مسائل تربیتی گاه شرایط ایجاب می‌کند که یک حادثه را بارها و بارها یادآور شوند؛ از زوایای مختلف به آن بنگرند و در جهات گوناگون نتیجه‌گیری کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۵۰۲).

۸. بیان احکام با تأکید و تشدید

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان فقهی قرآن آن است که بر خلاف کتاب‌های فقهی و حقوقی که غالباً در آن‌ها احکام و قوانین به گونه معمولی و بدون تأکید بیان می‌شود؛ قرآن کریم در بیش‌تر موارد احکام شرعی را با تأکید و تشدید بیان کرده است تا مکلفان را به

اهمیت این احکام و نقش آن‌ها در سعادت انسان‌ها واقف ساخته و آنان را به انجام دادن این احکام بیش‌تر ترغیب کند.

تأکید احکام در قرآن با روش‌های مختلف و متعددی انجام شده است. یکی از این روش‌ها، تکرار این احکام است که در بحث گذشته اشاره گردید. روش دیگر تأکید، همراه آوردن احکام با حروف و ادوات تأکید است. از جمله این ادوات عبارت است از: "إِنَّ"، مانند «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)؛ "لام" و "قد"، مانند «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... إِيَّيْكُمْ لَئِنِ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ» (مائدة: ۱۲) و "انما"، مانند «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۷۳).

روش سوم تأکید احکام شرعی در قرآن، آوردن جملات و تعبیرات خاص در پایان آیات مربوط به احکام است، مانند «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۱)؛ «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ... وَصِيَّةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء: ۱۲)؛ «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» (بقره: ۲۲۹)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ... ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ»؛ و: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ... إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء: ۲۲).

جملات «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ»، «وَصِيَّةٌ مِّنَ اللَّهِ»، «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»، «ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» و: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» که بعد از احکام شرعی در آیات مذکور آورده شده، جملاتی است که با هدف تأکید و ترغیب بیش‌تر مکلفان به انجام دادن یا ترک این دستورات الهی بیان شده است.

۹. پراکندگی در بیان احکام

در کتاب‌های فقهی یا حقوقی، غالباً احکام و قوانین مربوط به یک موضوع، یک جا و پیوسته به هم ذکر می‌گردد تا ارتباط مباحث از هم گسسته نشود؛ برخلاف این رویه، در قرآن کریم احکام مربوط به یک موضوع پراکنده و جدا از هم مطرح شده است. به عنوان نمونه، اصل وجوب نماز در آیات ۸۳ و ۱۱۰ بقره؛ وجوب استقبال قبله در نماز در آیات

۱۴۲ تا ۱۴۵ همین سوره؛ وضو، غسل و تیمم برای نماز در آیات ۴۳ نساء و ۶ مائده؛ قصر نماز در آیه ۱۰۱ نساء و نیز جهر و اخفات در نماز در آیه ۱۱۰ اسراء آمده است.

گاهی همه یا بیش‌تر آیات مربوط به یک موضوع، در یک سوره مطرح شده؛ ولی به طور منظم نیامده است. به طور مثال، بیش‌تر احکام ارث در سوره نساء آمده؛ اما بخشی از این احکام در آیات ۷ و ۸ و قسمتی دیگر در آیات ۱۱ تا ۱۴ و بخشی در آیات ۱۹ و ۳۳ و بخشی دیگر نیز در آیه ۱۷۶ این سوره آمده است.

گاه یک سوره به نام عملی خاص نامگذاری شده؛ اما بسیاری از احکام آن موضوع در سوره‌های دیگر مطرح شده است. به عنوان نمونه، سوره ۲۲ قرآن به سوره "حج" نامگذاری شده است، اما اصل وجوب حج در آیه ۱۹۶ بقره یا ۹۷ ال عمران؛ برخی محرمات آن در آیه ۱۹۷ این سوره و آیات ۱ و ۲ و ۹۴ مائده؛ وقوف در عرفات و مشعر و منی که از ارکان و اعمال اصلی حج است، در آیات ۱۹۸ تا ۲۰۳ بقره آمده است و یا سوره‌ای به "طلاق" نامگذاری شده است؛ ولی بیش‌تر احکام آن در سوره‌های دیگر از جمله آیات ۲۲۶ تا ۲۳۸ بقره، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۳۰ نساء؛ ۴۹ و ۳۷ احزاب آمده است.

علت عمده این امر را نیز باید در جهت همان هدف کلی قرآن جست‌وجو کرد به این بیان که چون قرآن برای هدایت بشر نازل شده است؛ خداوند وظایف و احکام شرعی مورد نیاز انسان‌ها را به صورت پراکنده و در لابه‌لای مسائل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و دیگر موضوعات این کتاب یادآوری کرده است تا انسان‌ها با تلاوت هر یک از سوره‌های قرآن، از هدف اصلی قرآن که همان هدایت است، غافل نگردند. برخی از پژوهشگران در این مورد نوشته اند:

«آنچه مسلم است این که این شیوه از مختصات قرآن و کتاب‌های آسمانی است و با قالب کتاب‌های حقوقی و فقهی رایج سازگار نیست. به همین دلیل برای کسانی که می‌خواسته‌اند در باب احکام فقهی سخن بگویند، مشکل ایجاد کرده و آنان را به تکاپو و داشته تا آیات موضوعی را در کنار یکدیگر قرار دهند و از مجموع آنها، حکم و فرع مسأله را استنباط نمایند. شاید یکی از عوامل گرایش به پراکندگی همین نکته بوده تا دانشمندان همواره در حول و حوش آیات دقت کرده، تدبیر و تأمل در مجموع قرآن را

نادیده و دست کم نگیرند» (ایازی، ۱۳۸۰، ش، ص ۴۳).

۱۰. تنوع بیان در طرح احکام

در کتاب‌های فقهی و حقوقی، غالباً قوانین و احکام با روشی خاص و به صورت دستوری و درخواست انجام دادن حکم و قانون بیان می‌گردد؛ ولی قرآن کریم برخلاف این رویه، روش‌های گوناگونی را در بیان احکام برگزیده است که به این کتاب الهی تنوع و جذابیت خاصی بخشیده است. از جمله عمده‌ترین این روش‌ها عبارت است از:

۱. روش الزامی و درخواست مستقیم، که با تعبیرات مختلف انجام گرفته است از جمله: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۳)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» (بقره: ۱۷۳).
۲. روش خبری، مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰) و «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳).
۳. روش سؤالی، مانند «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (مائدة: ۵۰) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰).
۴. پرسش و پاسخ، مانند «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ» (بقره: ۲۱۵) و «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» (بقره: ۲۱۷).
۵. ضرب المثل، مانند «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ» (نحل: ۷۵) و «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي تَقَصَّتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (نحل: ۹۲).
۶. قصه و تاریخ، مانند نقل داستان فرزندان آدم: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَمْتَلِنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ* إِنَّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» (مائدة: ۲۸ و ۲۹) که از آن حرمت کشتن انسان بی گناه استفاده می‌شود و نیز نقل احکام تشریح شده برای بنی اسرائیل: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (مائدة: ۴۵) که از آن جواز قصاص نفس و جراحات قابل برداشت است.

۷. دعا و مناجات، مانند نقل دعای مؤمنان: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا» (آل عمران: ۱۴۷) که از آن حرمت اسراف و گناه استفاده می‌شود و ذکر دعای حضرت موسی (علیه السلام) «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۷) که از آن ناپسند بودن و حرمت کمک به مجرمان استفاده می‌شود و ذکر دعا و درخواست مجرمان در قیامت از خداوند «رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» که از آن وجوب پرداخت زکات قابل برداشت است.

روش‌های ذکر شده، از جمله اسلوب‌های بدیع و هنر قرآن کریم است که توانسته است دستورات و احکام شرعی را در قالب‌های متعدد و روش‌های مختلف که ظهوری در تکلیف ندارد، بیان کند. با به کارگیری روش‌ها و اسلوب‌های مختلف مذکور در قرآن، هم از آسیب‌های روش بیان یکنواخت احکام اجتناب گردیده و هم اسباب جذب و اشتیاق بیش‌تر خواننده به این کتاب الاهی فراهم شده است. حضرت امام خمینی در ارتباط با اسلوب‌های مختلف قرآن در بیان معارف و آموزه‌های آن سخنی دارند که شامل اسلوب‌های مختلف قرآن در بیان احکام نیز می‌شود. ایشان در این باره می‌نویسند:

«کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقاصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه، گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه، گاهی به کتابت و امثال و رموز تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند» (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷).

نتیجه

از مجموع مطالب و مباحث مطرح شده، این نتیجه به دست می‌آید که قرآن کریم در بیان مباحث فقهی و حقوقی، تا حدودی همان زبان رایج عرف عام و میان متخصصان این فن را رعایت کرده است. به این معنا که قرآن هم از جهت الفاظ و تعبیرات احکام شرعی و لحن به کار گرفته در بیان این احکام، و هم از جهت خصوصیات و شیوه بیان تکالیف شرعی، همان اسلوب رایج در عرف عام و متخصصان این فن، یعنی فقیهان و قانون‌گزاران را رعایت کرده است؛ ولیکن در موارد و جهات متعدد دیگر، زبان ویژه و خاص خود را

دارد که این زبان ویژه با زبان رایج در عرف عام و متخصصان این موضوع بسیار متفاوت است. از این رو، بر فقیهان، مفسران و پژوهشگران عرصه تفسیر و مباحث فقهی قرآن لازم است که از یک سو، با این زبان ویژه و شیوه خاص قرآن در بیان مباحث فقهی آشنا شوند؛ زیرا بدون شناخت و آشنایی با این زبان، تفسیر صحیح آیات فقهی قرآن و استنباط احکام از این کتاب الاهی امکان پذیر نبوده و یا آن گونه که شایسته است انجام نخواهد شد؛ و از سوی دیگر، در بیان احکام و قوانین فقهی و حقوقی برای مخاطبان خود تنها به روش یکنواخت دستوری و درخواست مستقیم انجام دادن وظایف شرعی و قانونی از مکلفان بسنده نکنند؛ بلکه در این زمینه می‌توانند از قرآن کریم الگو گرفته و همانند زبان فقهی این کتاب الاهی، از اسلوب و روش‌های مختلف و متعدد در بیان احکام و تکالیف شرعی و حقوقی بهره بگیرند تا بتوانند به این وسیله هر چه بهتر و بیش‌تر احکام و قوانین این کتاب الاهی را به جامعه بشری و نسل‌های جدید که غالباً دارای سلیق مختلف و متفاوت هستند، منتقل نمایند.



منابع

۱. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.
۲. احمد خطیب، حسین (۱۹۹۹م)، *فقه الاسلام*، قاهره: الایهئة المصریة العامه للکتاب.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
۴. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *فقه پژوهی قرآنی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۵. حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹م)، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. زیدان، عبدالکریم (بی تا)، *المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیة*، اسکندریه: دارعمر بن خطاب.
۸. شانہچی، کاظم (۱۳۷۸)، *آیات الاحکام*، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها.
۹. شهید اول، (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، *آیات الاحکام*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. عنایتی‌راد، محمد جواد (۱۳۷۶)، *زیباشناسی دین در نگاه المیزان*، قم: پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، صفحات ۵۳-۲۸.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، بی جا: مؤسسه دارالهجره.
۱۳. مظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. مکارم شیرازی و همکاران، (۱۳۷۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.